

هنر و صنعت صفوی از منظر مشائیان (با تأکید بر نظریه میرفندرسکی در رساله صناعیه)

چکیده

در دوره حکومت صفویه (۹۰۷-۱۱۳۵ ه.ق) هنر و صنایع وارد مرحله‌ای جدید از شکوفایی شد. با این حال هنرهای مختلف در این دوره تاریخی فراز و فرود زیادی را تجربه کردند. این تحول از نگاه فلاسفه این زمان دور نماد و هر یک به بررسی این تغییرات و علل بنیادی آن پرداخته‌اند. لذا بررسی دیدگاه آنها درباره هنر و صنایع این دوره قابل تأمل است. روش انجام پژوهش حاضر توصیفی و تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که از نظر فلاسفه مشائیان بقای اثر هنری با اندیشهٔ پس‌پشت آن و جاودانگی نام هنرمند با دانایی، خیالپردازی و توانایی در صورت‌پردازی معنا؛ ممکن است. در این دوره تاریخی هنر به‌عنوان فضیلت، وجه مشترک همه افراد جامعه بدون توجه به طبقه آنهاست. در ایران اصل وظیفه شهریان، حفاظت از ملک، دین، بسامانی سرزمین و نیل آن به‌سوی سعادت، تعالی و گسترش عدالت است. تعالی و تدانی امور سرزمین از جمله درستی انجام امور توسط پیشه‌وران تحت تاثیر عملکرد و تفکر شهریار صاحب فره یا شهریار است. میرفندرسکی در رساله صناعیه مدعی صنعت رو به زوال و کم فروغ شدن اشتداد آن است؛ به این معنا که شهریان صفوی دچار خطا و اشتباه گشته و فره خود را از دست داده و ظلم شان فراگیر شده است. یکی از مهم‌ترین عوامل نیل جامعه به سعادت؛ تفکر، خلاقیت و پشت‌کار و دوری از تن‌آسایی در کار برمبنای نیاز زیر نظر حاکم حکیم است.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی هنر و صنعت صفوی از منظر مشائیان.

۲. بررسی و مقایسه هنر دوران صفوری با نظریه میرفندرسکی

سؤالات پژوهش:

۱. هنر و صنعت صفوی از منظر مشائیان چگونه است؟

۲. هنر دوران صفوری بر اساس نظریه میرفندرسکی چگونه است؟

کلیدواژه‌ها: هنر، صنعت، صفویه، مشائیان، میرفندرسکی.

مقدمه

معمای تعالی و تدانی هنر غالب محققان این عرصه را به بازشناسی مبانی تفکری و بررسی تحولات تاریخی صفویان واداشته است. تغییر پارادایم مذهب در دوره شاه طهماسب و ارتجاع از طریقت به شریعت، خودباختگی ایرانیان در برابر دستاوردهای بیگانگان و همراهی آنان در خلع سلاح و تسلیم کردن میراث بومی و قومی؛ نیازمند بازتعریف است. جایگاه شاه به عنوان قطب شریعت و طریقت بعد از شکست در جنگ چالدران، بین صوفیان و رؤسای قبایل دچار تزلزل شد. ایفای نقش متفاوت نیمه اول و دوم دوره صفویه از شالوده‌ای با انگیزه، نیرومند، وجود نجبا و نخبگان و پادشاهانی قدرتمند به شاهانی صفاک و ستمگر و عیاش، بازیگر و طماعان اقتصادی، درگیری‌های جناحی درون سازمانی و دیوانی، نأمید، تن پرور و سُست عُنصر، افراد کم‌مایه، بی سواد یا کم سواد تغییر کرده بود. بر اثر فشار و ظلم میر و سایر هنرمندان را تقدیس‌کننده اعمال صوفیان دانست. تقریباً همه آثار سلطان محمد، نقدی بر وضعیت موجود است. در آن دوره پرداختن به هر چیزی برای حفظ کردن آن بود، تا چیزی در معرض نابودی قرار نمی‌گرفته، برای حفظ کردن آن اقدامی نمی‌کردند. اگر میرابوالقاسم فندرسکی در این برهه از تاریخ به نگارش رسالهٔ صناعیه پرداخته آنرا در معرض خطر دیده است. نگارش فتوت‌نامه سلطانی به دست مولی حسین واعظ کاشفی سبزواری نیز به این دلیل بود که این آداب در معرض فراموشی بودند. این تغییر مسیر مسلماً واکنش‌ها و ابهام‌هایی را در پی داشت و این نکته را تنها حکما تیزبین پیشاپیش می‌دیدند. اخراج حکمای بزرگی چون خلیفه سلطان و پدرش از دربار شاه صفی و کورساختن چشمان پسران خلیفه‌سلطان و برادران او بر اثر دسیسه‌های فرصت‌طلب‌هایی که نقاب شریعت بر صورت داشتند طلیعهٔ چنین انحطاطی را به وضوح نشان می‌داد تغییر پارادایم مذهبی جانی تازه و سرآغازی برای همه هنرها در جهان اسلام بود و این سرآغاز نیازمند تبیین مبانی دقیقی بود که در زمان گذار، چندان روشن نبود. در واقع در دوره صفویه از منظر تفکر مذهبی ایران تغییر کرد.

درخصوص پیشینه پژوهش حاضر باید گفت تاکنون اثر مستقلی با این عنوان به رشته تحریر در نیامده است. با این حال آثار متعددی به بررسی وضعیت هنر و صنعت در دوره صفویه و دیدگاه فلاسفه درباره آن پرداخته‌اند. فیضی و محمدی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «اهمیت صنعت و هنر بافندگی در اقتصاد دوره صفویه»، به بررسی وضعیت هنر و صنعت و تأثیراتی که در تجارت این دوره داشته پرداخته‌اند. با این حال در این اثر اشاره‌ای به دیدگاه فلاسفه درباره شرایط هنر و صنعت در این دوره نشده است. پازوکی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «معنای صنعت در حکمت اسلامی: شرح و تحلیل رساله صناعیه میرفندرسکی»، به بررسی دیدگاه میرفندرسکی درباره صنایع و هنر پرداخته است. در آثار یاد شده بررسی وضعیت صنعت و هنر صفوی از نظر میرفندرسکی انجام نشده است لذا نگارنده در پژوهش حاضر بر آن است تا به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای به بررسی این موضوع بپردازد.

نتیجه‌گیری

میرفندرسی همواره از سستی و کم‌مایه‌گی نوع انسان (هنرمند یا صانع) تن‌آسا و مسئولیت‌ناپذیری در مقابل تکالیف و وظایفی که در برابر جامعه برعهده دارد، انتقاد می‌کند و با ارائه راه‌حل‌هایی سعی در بیداری و آگاهی‌بخشی به نوع او را دارد. عدم تعمیق مطالب، ترک دقت، گسترش مدح و چاپلوسی را از مهم‌ترین آفات دوره صفویه معرفی می‌کند. ظاهرگرایی، سادگی، ساده لوحی، دچار سستی و کم‌مایگی شدن را همواره به‌عنوان بزرگ‌ترین عامل حرکت رو به زوال می‌داند. انجام حداقل سه کار را برای دوری از شرایط انحطاط و انحراف در صنعت و هنر و بازگشت به نظم لازم است: ۱) حذف فیزیکی یا قطع کلیه ارتباطات صانع فاسد با جامعه؛ ۲) اصلاح صانع خطاکار با تذکر و طی دوره‌های آموزشی جهت بالابردن کارآیی یا گماشتن شخص به‌کار دیگر؛ ۳) نادیده انگاشتن صانع فاسد در کل جامعه به‌علت بی‌ارزشی و قائل نبودن هیچ جایگاهی در هیچ‌کدام از طبقات و سیستم‌های در حال کار نداشته باشد. پاکسازی بخش‌های فعال جامعه برای قبول مسئولیت افراد فعال و مؤثر در هر جامعه‌ای لازم و ضروری است و این کار را همان قدر لازم و ضروری است که فرد موهای زائد بدنش را از خود دور می‌سازد. چنین کاری را باید مدیران اجتماعی به‌عنوان کاری لازم با چاره‌اندیشی و به‌درستی انجام دهند. نظم‌گرایی و مدیریت آرگانیک جامعه از ضروریات یک جامعه سالم است که شاهان صفویه انجام نمی‌دادند. ملاک و میزان طبقه، در قالب صنعت سودمندی آن برای پایداری جامعه است نوع رابطه پیشه‌ها با نهاد دین در تعیین ضروری و غیر ضروری بودن آنها مؤثر است. عدم به‌کارگیری عقل و بهره‌مندی از آگاهی تا اواخر نیمه اول و خودباختگی فرهنگی و منفعت‌طلبی بیش از اندازه در نیمه دوم دلیل انحطاط هنر صفویه است. نتیجه بررسی کلیه آثار این پژوهش تأکید بر عدم پای‌بندی شاهان به اصول و مبانی اداره مملکت از سر ناآگاهی، تن‌آسایی، خودپسندی و خودبینی، مسئولیت‌ناپذیری و بی‌لیاقتی شاه برای نشستن بر مسند قدرت است. بی‌نظمی و نابسامانی ناشی از عملکرد شه‌ریار در همه امور کشور تأثیرگذار است. این بی‌نظمی تا عمیق‌ترین لایه‌های جامعه رسوخ خواهد کرد از جمله پیشه‌وران و تولیدات آنها را تحت تأثیر قرار داده، همین امر باعث نابودی و گمراهی جامعه خواهد شد. ارتباط و تأمل شه‌ریار با دنیای پیرامون بهتر از خودباختگی و تسلیم شدن او در مقابل بیگانگان و فرهنگ آنهاست. بزرگ‌ترین دلایل انحطاط، عدم شناخت خود، نقش و جایگاه خویشتن خویش به‌عنوان انسان هنرمند و عدم وفاداری به سنت‌های خود است.

منابع:

کتاب‌ها:

بلعمی، ابوعلی محمدبن محمد. (۱۳۴۱). تاریخ بلعمی؛ تکمله و ترجمه تاریخ طبری. تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ.

بهار، مهرداد. (۱۳۶۲). پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: انتشارات طوس.

بنی اردلان، اسماعیل. (۱۳۸۷). سرفرسنگ‌های تحوّل در مسیر نگارگری ایران. تهران: دانشگاه هنر.

بنی اردلان، اسماعیل. (۱۳۹۱). مَجَال آه. تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.

پرهام، باقر. (۱۳۷۳). با نگاه به فردوسی - مبنای نقد خرد سیاسی در ایران. تهران: نشر مرکز.

جعفری، علامه محمدتقی. (۱۳۶۹). زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

سیوری، راجر. (۱۳۷۲). ایران عصر صفوی. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.

روملو، حسن. (۱۳۴۲). احسن التواریخ. به اهتمام عبدالحسین نوری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

زادهوش، محمدرضا. (۱۳۸۳). راه نمای پژوهش درباره میرفندرسکی. اصفهان: مهر قائم.

دادگی، جلیل. (۱۳۷۰). اوستا. تهران: انتشارات مروارید.

دوستخواه، جلیل. (۱۳۷۰). اوستا. تهران: انتشارات مروارید.

طباطبایی، سید جواد. (۱۳۶۷). درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

فریزر، جیمز. (۱۳۸۳). شاخه‌های زرین. مترجم: کاظم فیروزمند. تهران: نشر آگاه.

فوران، جان. (۱۳۷۷). مقاومت شکننده: تاریخ اجتماعی ایران: از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ هجری شمسی تا انقلاب، ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.

عوض‌پور. بهروز. (۱۳۹۶). رساله‌ای در باب گل و مرغ. تهران: کتاب‌آرایی ایرانیان.

کیوانی، مهدی. (۱۳۹۵). پیشه‌وران و زندگی صنفی آنان در عهد صفوی جستارهایی در تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران. ترجمه: یزدان فرخی. چاپ دوم. تهران: انتشارات امیر کبیر.

کریستین‌سن، آرتور. (۱۳۶۸). نخستین انسان و نخستین شهریار. ترجمه و تحقیق احمد تفضلی - ژاله آموزگار. تهران: نشر نو.

میرفندرسکی، ابوالقاسم. (۱۳۷۸). رساله صناعیه. به کوشش محقق: حسن جمشیدی. قم: مؤسسه بوستان کتاب.